**یادی از ریحان**

**یغمائی، حبیب**

آنها که از سی چهل سال پیش با شعر و ادب و روزنامه و مجله سروکار دارند یحیی ریحان‏ شاعر شیرین‏زبان بذله گوی مهربان را بنام می‏شناسند.

اشتهار ریحان بیشتر بواسطهء نامهء ادبی«گل زرد»است،و این نامهء ادبی ظریف در حدود سال 1297 منتشر می‏شد،اما بخاطر ندارم که آغاز و انجام انتشار آن در چه تاریخ است.در آن‏ سالها که در دامغان دورهء ابتدائی را می‏خواندم گاهی شعری برای گل زرد می‏فرستم که بچاپ می‏رسید. از اشعار خوب ریحان در این دوره قطعه‏ای بود باین مطلع:

اندران ملک که روی آورد ادبار همی‏ کارها گردد آشفته بناچار همی

که مرحوم وثوق الدوله در زمان ریاست وزرائی خود چند بیتی در جواب ریحان گفته بود که اگر حافظه‏ام بخطا نرود این است:

آفرین باد به ریحان که بنیروی خرد نیک پی برده بکیفیت اسرار همی‏ هست اصلاح ادارات کلید در گنج‏ لیک خفته است برین گنج بسی مار همی‏ مارها مفتخورانند که هر لحظه شوند بتدابیر و حیل داخل هر کار همی‏ سائسی باید دانا و مدیری بر دل‏ که بگوید سر ماران زیانکار همی

مسمطی نیز بتبریک ورود نخستین سفیر دولت پادشاهی افغانستان بایران در نامهء گل زرد چاپ‏ شد که بپاس انتشار آن اشعار،اعلیحضرت امان اللّه خان پادشاه افغانستان در آن عصر،قلم و دواتی‏ مرصع به ریحان به هدیت فرستاد.

از همکاران ریحان در تنظیم نامهء«گل زرد»،یکی سید ابوالقاسم ذره بود،که گویا بعدها بکشور شوروی رفت و همانجا مقیم شد،و دیگری سید عبد الحسین حسابی که گویا او هم در پی‏ رفیق خود بهمان کشور رفت.یکی از قطعات ذره که در گل زرد چاپ شد،قطعه‏ایست دربارهء مجمع اتفاق ملل پس از جنگ اول جهانی که گویا دران مجمع نمایندهء ایران را در وهلهء نخست‏ نپذیرفته بودند.ذره می‏گوید:

شنیده شد که اروپائیان بمجمع صلح‏ نداده‏اند رضایت به میهمانی ما چهار سال برین قوم میزبان بودیم‏ چهار روز نکردند میزبانی ما...

برگردیم باحوال ریحان.در کودتای 1299 که سید جلیل سید ضیاء الدین طباطبائی دامت‏ برکاته زمام حکومت را بدست گرفت آقای ریحان در روزنامهء خود مقالتی انتشار داد به عنوان‏ «غارتگران مفتخر»،این مقاله موجب شد که ریحان را در دار المجانین چند ساعتی بازداشت کنند. شرح این گرفتاری را خود ریحان در مجلهء نوبهار هفتگی شمارهء نوشته و انصافا خیلی شیرین‏ و جذاب نوشته است.

\*\*\*

در سالهای 1313-1314 که در نتیجهء سالها دقت و کوشش در تدریس بشدت بیمار و بستری بودم،از اهل ادب کسی که بیشتر از همه تفقد و پرسش می‏فرمود ریحان بود.بخاطر دارم‏ روزی از راه دور باحوال‏پرسی‏ام آمده بود اتفاقا بحمام رفته بودم،ناگهان دیدم ریحان بالباس منظم‏ بدرون حمام آمد و اظهار محبت فرمود و بازگشت.اگر این‏گونه مهربانی‏های بی‏شائبهء معصومانه‏ دیوانگی تلقی شود،کاش همه دیوانه بودند:

گذشته از مراتب شعر و ادب،ریحان دو زبان ادبی فرانسه و انگلیسی را بخوبی می‏دانست‏ و گمان می‏کنم در وزارت دارائی سمت مترجمی داشت.

\*\*\*

سالها بود از ریحان خبری نداشتم،همین قدر از گوشه و کنار شنیده بودم در امریکاست و تجارت می‏کند.اینک پس از سالها نامه‏ای ازین مرد نجیب دوست‏داشتنی رسیده که هرچند ساده و خصوصی است عینا نقل می‏کنم که اولا دوستان و اهل ادب با جمال از احوال او آگاه شوند،و ثانیا تذکره نویسان شعرای معاصر را یادداشتی باشد،چه ریحان از شعرائی نیست که در تاریخ ادب ایران‏ از او غفلت توان کرد و از مجموعهء اشعار او که بنام«باغچهء ریحان»است غزلی انتخاب نکرد. هر کجا هست خدایا بسلامت دارش.

نامهء ریحان:

«....صحت و سلامت وجود مبارک را با کلیهء افراد خانوادهء محترم از دل و جان‏ آرزومندم،

بکعبه رفتم وز انجا هوای کوی تو کردم‏ جمال کعبه تماشا بیاد روی تو کردم‏ چو حلقهء در کعبه بصد نیاز گرفتم‏ دعای حلقهء گیسوی مشکبوی تو کردم

وقتی از طهران از حضور مبارک مرخص شدم رفتم به هندوستان،از انجا به آرژانتین‏ و اورگوئه.و پس از دو سال مجردا به امریکا مراجعت نمودم و سرمایهء جزئی که همراه‏ بود تمام شد.حالیه در یکی از کارخانجات بعملگی مشغول و هر ماه مبلغی اندوخته می‏نمایم‏ که بزودی مجردا وارد کسب آزاد شوم.

در تمام شهرها در فکر وجود مبارک بودم و از الطاف شما کمال تشکر را داشتم‏ ولی شانس یاری نمیکرد نامه عرض نمایم،چون احتمال جنگ داده می‏شود(!)و ممکن‏ است روابط تا آخر عمر قطع شود عزم را جزم نمودم که نامه‏ای تقدیم نمایم.مستدعی‏ است دو کلمه از حالات خود مرقوم دارید اگر فراغت حاصل است.

ضمنا آدرس آقای پژمان بختیاری و غلامرضا روحانی را هم مرقوم دارید.

این غزل را از آقای پژمان بختیاری در یکی از مجلات هفتگی ایران دیدم که‏ بهترین شعرهای دورهء اخیر است:

چون چشمه تازه‏خاطر و چون سبزه خرمم‏ آزاد و پاک چشم و تهی دست و بی‏غمم‏ در جمع مال ضایع و ناقابلم ولیک‏ این دولتم بس است که مقبول عالمم‏ با جمله همدمم من و شادم که هیچگاه‏ دودی بچشم خلق نرفته است از دمم‏ آزادم از ملامت وجدان خود که نیست‏ ریشم به سینهء کس اگر نیست مرهمم‏ هیچم بچشم خویش و سر داوریم نیست‏ از همکنان به مرتبت ار بیش و ار کمم‏ منت خدای را که نیم در جحیم حرص‏ گر نیست خود بهشت قناعت مسلمم‏ آسوده‏خاطرم که چو رخت از جهان کشم‏ از بیکسی کسی نکشد بار ماتمم

زیاده تصدیق نمی‏دهد.ارادتمند-ریحان»

محمد دبیر سیاقی

اقتباس از لطائف عبید زاکانی

رفت قزوینی بجنگ ملحدان‏ ترکشی بی‏تیر در دست و کمان‏ گفت با او همرهی:کای منحنی! چون کنی بی‏تیر ناوک افکنی؟ گفت:آید از عدو چون تیر و سنگ‏ گیرم و بند به زه چوبهء خدنگ. گفت:اگر نامد زسوی خصم تیر گفت نبود آن زمان خوددارو گیر.